

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی- دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۹

مقایسه و تطبیق داستان فرود از شاهنامه فردوسی با ترجمه بنداری*

دکتر اکبر صیادکوه
دانشیار دانشگاه شیراز
معین کاظمی فر
دانشجوی کارشناسی ارشد ریان و ادبیات فارسی

چکیده

در میان شخصیت ها و آثار ادب پارسی، "فردوسی" و "شاهنامه" تمایز و برجستگی خاصی دارند و از قرن پنجم تا کنون همواره مورد توجه بوده اند. این رویکرد موجب شد شاهنامه در زمره نخستین کتاب هایی قرار گیرد که به زبان های دیگر از جمله زبان عربی برگردانده شود. حدود ۲۰۰ سال از سرایش شاهنامه گذشته بود که فتح بن علی بن محمد اصفهانی، ملقب به قوام الدین و معروف به "بنداری" به سفارش عیسی بن ابی بکر- از پادشاهان ایوبی- دست به ترجمه شاهنامه فردوسی زد و حدود دو سوم از آن را در ترجمه خود باز نمود که امروز از منابع بسیار مهم شاهنامه پژوهی، به ویژه نسخه شناسی شاهنامه به شمار می آید. این متن را نخستین بار یکی از ادیبان مصری فارسی دان به نام عبدالوهاب عزام در سال ۱۹۳۲ میلادی، یعنی حدود ۷۸ سال پیش در دارالکتب قاهره به چاپ رسانید. البته تاکنون کارهای تحقیقی فراوانی پیرامون این اثر مهم صورت نگرفته و جای آن دارد که پژوهش های بیشتری در این حوزه انجام گیرد.

این مقاله در پیوند با چندی و چونی این ترجمه در مقایسه با متن اصلی، نگاهی شده و حوزه آن، داستان فرود سیاوش از شاهنامه فردوسی بر اساس نسخه استاد خالقی مطلق، با همین بخش از ترجمه شاهنامه بنداری است و قصد آن پاسخ دادن به پرسش های زیر است:

- بنداری تا چه حد به متن اصلی پایبند بوده است؟

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۲/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۳
نشانی پست الکترونیک نویسنده: Ak_sayad@yahoo.com

- میزان کاسته شده ها در ترجمه بنداری چه قدر است؟
- میزان افزوده شده ها در ترجمه بنداری چه قدر است؟
- میزان تغییر داده شده ها در ترجمه بنداری به چه حدی می رسد؟
شایان یادآوری است که متن هایی که این پژوهش بر بنیاد آن ها سامان یافته است، دفتر سوم از شاهنامه تصحیح شده استاد خالقی مطلق و «الشاهنامه» ی بنداری چاپ دارالکتب المصریه است. البته به ترجمه تحریر عربی شاهنامه فردوسی استاد آیتی هم نظر داشته ایم. نتیجه این پژوهش پس از یک مقدمه، در سه بخش مجزای: الف - کاسته ها ب- افزوده ها ج- اختلاف در روایت، ارائه شده است.

واژگان کلیدی

شاهنامه، ترجمه بنداری، فرود، تطبیق، افزوده ها، کاسته شده ها، تصرفات معنایی.

۱- مقدمه

از آنجا که ترجمه آثار بزرگ ادبی، مقدمه انتشار و انتقال میراث فکری بشری و یافتن مخاطبان جدید در میان ملت های مختلف قلمداد می شود، به عنوان یک ابزار مهم همواره مورد توجه و اهتمام بشر بوده است. بی تردید اگر ترجمه یک اثر ادبی بتواند در زبان و فرهنگ مقصد، مقبولیتی هم شأن مقبولیتش در زبان مبدا به دست آورد، می توان برای مترجم آن نقشی هم سنگ مولف آن اثر قایل بود. جریان ترجمه آثار ادبی زبان فارسی به زبان های دیگر که در سده های اخیر رونق بیشتری گرفته، پیشینه ای نسبتاً طولانی دارد. یکی از آثار مهم ادب فارسی که از دیرباز فرصت یافت نظر مخاطبان غیر فارسی زبان را به خود جلب کند، اثر سترگ حکیم طوس، شاهنامه، است. " تا کنون شاهنامه به ۲۵ زبان دنیا ترجمه شده است. بعضی از این ترجمه ها به طور کامل و برخی به صورت ترجمه قسمت های عمده ای از شاهنامه هستند. و نخستین ترجمه شاهنامه از بنداری است " (جوادی ۱۳۸۴: ۲ با اندکی تصرف).

"فتح بن علی بن محمد بنداری" مترجمی نژاده از اهالی اصفهان بود که در اوایل قرن هفتم هجری کار ترجمه شاهنامه را به نثر عربی به پایان برد و آن

را به یکی از پادشاهان ایوبی تقدیم کرد، آنچه از زندگی بنداری می دانیم، منحصر به اطلاعاتی است که از تذکره ها به صورت پراکنده به دست آمده یا حیانا مطالبی است که وی در ضمن ترجمه شاهنامه، از زندگی و احوال خود بیان کرده است.

در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، پیرامون نام و آثار بنداری، به مطالبی از جمله این مطالب برمی خوریم: "قوام الدین فتح بن علی بن محمد اصفهانی، مترجم شاهنامه فردوسی به عربی. با آن که وی کتاب نسبتاً مشهوری درباره سلجوقیان تدارک دیده و شاهنامه را به عربی برگردانده است، باز زندگی نامه اش مورد توجه نویسندگان کهن قرار نگرفته... از جمله آثار وی می توان به کتاب "سنا البرق الشامی" که تلخیصی از کتاب "البرق الشامی" به انضمام دو رساله مختصر دیگر از عماد الدین اصفهانی است، اشاره کرد که یکی از مهمترین آثار در تاریخ ایوبیان و به خصوص جنگ های صلیبی به شمار می رود و دیگر "زبدة النصره ونخبة العصرة" است که مختصری از کتاب "نصرة الفترة و عصرة الفطرة" تالیف عماد الدین اصفهانی است؛ که اثر عماد الدین، ترجمه کتاب انوشیروان بن خالد به نام "نفثة المصدر" در تاریخ سلجوقیان است (آذرنوش، ۱۳۸۳: ص ۵۷۹).

بنداری در مقدمه ترجمه شاهنامه، درباره دست یازیدن خود بدین ترجمه چنین می نویسد: "پس از آن که به درگاه پادشاه عادل، عیسی بن ابی بکر، باریافتم، کتاب شاهنامه را که حاوی عدالت و دادگری و خصایل پسندیده پادشاهان عجم و همت ایشان در آبادانی شهرها بود، تقدیم کردم، پادشاه آن را پسندید و دستور داد برای این که فایده این کتاب عام تر گردد، آن را از زبان فارسی به زبان عربی ترجمه کنیم" (بنداری، ۱۹۷۰: ۳). همچنین، در دایرة المعارف فارسی که به سرپرستی غلامحسین مصاحب سامان یافته، آمده است که از زندگی وی اطلاعی در دست نیست و ظاهراً عمر خود را در سوریه و عراق گذرانید. معاصر عماد الدین محمد اصفهانی بود و کتاب "نصرة الفترة" ی او را در تاریخ سلاجقه تلخیص کرد و به نام "زبدة النصره" در ۶۲۳ ه. ق تقدیم الملک العظیم ایوبی نمود و نیز شاهنامه فردوسی را به عربی ترجمه و به همو اهدا کرد (۶۲۴ ه. ق).

درباره ارزش کار بنداری، اکثر شاهنامه پژوهان اشاره کرده و کار او را ستوده اند، برای نمونه می توان به دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل بنداری و فشارکی، ۱۳۷۹: ۵۱-۶۴ مراجعه کرد.

شایان یادآوری است که تنها ترجمه فارسی شاهنامه بنداری، به کوشش عبدالحمید آیتی در سال ۱۳۸۰ صورت گرفت و در این مقاله نیز برای ترجمه عبارات "الشاهنامه"ی بنداری از این کتاب استفاده شد.

اثر بنداری «الشاهنامه» از چند جهت حایز اهمیت است، نخست آن که او پیشرو مترجمانی شد که دیگر آثار ادب فارسی را به زبان غیرفارسی ترجمه کردند، دومین وجه اهمیت ترجمه بنداری، قدمت نسخه ای است که مورد استفاده او بوده است، چرا که ترجمه او در سال ۶۲۰ هجری به اتمام رسیده و مسلماً نسخه ای که در اختیار داشته، مربوط به پیش از این تاریخ است و بنا به نظر دکتر جلال خالقی مطلق، احتمالاً نسخه ای مورد استفاده بنداری مربوط به سال های ۵۵۰ تا ۶۰۰ هـ ق بوده است (خالقی مطلق، ۱۳۷۴: ۷۳۳) و این نسخه از قدیم ترین نسخه های موجود شاهنامه، یعنی نسخه فلورانس (نوشته شده در سال ۶۱۴ هـ ق که نیمی از حجم شاهنامه را پوشش می دهد) و از نسخه ی کتابخانه بریتانیا (نوشته شده در سال ۶۷۵ که شامل کل شاهنامه است) قدیمی تر است، بنابراین از این حیث ترجمه بنداری، کار بسیار ارزشمندی است که ما را بهتر می تواند به ساختار و شکل درست تر بزرگترین اثر حماسی جهان پیوند دهد.

مصححان شاهنامه ارزشمند چاپ مسکو نیز با دریافت اهمیت این اثر، در پاره ای از موارد برای تایید مطلب نسخه اساس یا به عنوان نسخه بدل از ترجمه بنداری استفاده کرده اند. در تصحیح های بعدی شاهنامه، از جمله شاهنامه مصحح استاد خالقی مطلق نیز از این متن استفاده شده است. از آغاز داستان فرود تا مرگ فرود، خالقی مطلق بیش از ۱۶ بار از این ترجمه بهره برده است.

البته بر خلاف این امتیاز عالی، این ترجمه در نهایت اختصار و اجمال سامان یافته و از دخل و تصرف هایی هم به دور نمانده است که شاید به تعبیر امروزی

بتوان گفت چندان اصل رعایت امانت در ترجمه بنداری مراعات نشده است. مرحوم عبدالوهاب عزام - مصحح شاهنامه بنداری - در مقدمه "الشاهنامه" بیان کرده که بنداری حدود سی و هفت هزار بیت از کل شاهنامه را ترجمه کرده است؛ یعنی حدود دو سوم از حجم شاهنامه های امروزی؛ پس تقریباً یک سوم از ابیات شاهنامه، مطلقاً در ترجمه بنداری نیامده و ابیاتی که ترجمه شده نیز غالباً با اختصار نقل شده اند. برخی اعتقاد دارند بنداری مطالبی را از ترجمه خود حذف کرده که برای مردم عرب مناسب نمی دیده است: "... البنداری ادیب واضح الاسلوب، حسن السرد، متین التركيب و اشهر ما اعرف عنه نقله الشاهنامه الی العریبه لا اول مره. لکن اسقط کثیرا مما لم یره مناسباً للعرب..." (التنوخی، ۱۴۱۹ق.-۱۳۷۸ه. الجزء الاول).

اما ابیات و مطالبی که در شاهنامه بنداری نیامده، شامل چه قسمت هایی از شاهنامه فردوسی است؟!

بهتر است برای یافتن پاسخ این سوال مطلب را از جایی دیگر شروع کنیم؛ می دانیم که منبع اصلی روایات شاهنامه فردوسی، شاهنامه منشور ابومنصوری بوده که به دستور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق در سال ۳۴۶ هـ ق جمع آوری شد و در واقع، می توان آن را ترجمه خدای نامه (خدای نامه های) دوران ساسانی به شمار آورد. با تأمل در آنچه از این شاهنامه (مقدمه آن) باقی مانده و یا قسمت هایی از ترجمه خدای نامه ها که در کتب مختلف به صورت پراکنده، نقل شده، می توان نتیجه گیری کرد که در واقع خدای نامه (خدای نامه ها) شامل تعدادی داستان های اسطوره ای - تاریخی بوده که سلسله وار و بدون هیچ گونه پرداخت هنری به شیوه وقایع نگاران روایت شده است و همین شیوه وقایع نگاران را نیز می توان در بین دیگر کتاب های تاریخی مورخان اسلامی از قبیل تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی و... نیز مشاهده کرد.

هنر بزرگ فردوسی در این بوده که در این اثر یا آثار خشک و بی جان، روح هنری دمیده و در یک بازآفرینی ادبی آن را به یک اثر بزرگ هنری تبدیل کرده است. در واقع شاهنامه، حاصل پرداخت هنری و بازآفرینی ادبی ای است که

فردوسی بر مواد خامی که در اختیار داشته، اعمال کرده، در صورتی که عمل بنداری در ترجمه شاهنامه عکس عمل فردوسی بوده؛ یعنی شاهنامه فردوسی را با همه ویژگی های زیباشناسانه و هنری، به یک سلسله روایات و وقایع خشک و مختصر تبدیل کرده و از این روست که تقریباً هیچ یک از هنرمندی ها و پردازش های هنری فردوسی در ترجمه بنداری انعکاس نیافته است، گویا قصد وی ارایه وقایع اصلی شاهنامه در یک زبان مستقیم بدون پیرایه های ادبی بوده است.

در توجیه شیوه بنداری در ترجمه، باید به این نکته توجه کرد که بنداری بیش از آن که ادیب و یا حتی مترجم باشد، مورخ است و همچنان که پیش از این اشاره شد، وی دست به تلخیص و یا احیاناً، تالیف چند اثر تاریخی زده است و از این رو می توان تصور کرد که شیوه ترجمه و تلخیص بنداری متأثر از شیوه تاریخ نگاری (وقایع نگاری) اوست. به بیانی دیگر اگر بخواهیم ترجمه شاهنامه بنداری را با شاهنامه فردوسی بسنجیم، باید بگوییم که ترجمه بنداری در حقیقت، ترجمه «طرح» داستان های شاهنامه است، نه ترجمه تمام شاهنامه؛ و طرح داستان عبارت از: «چهارچوب داستان با تکیه بر روابط علی و معلولی است؛ در طرح خطوط اصلی داستان به گونه ای مرتبط و فشرده براساس منطق سببیت روایت می شود، در واقع طرح داستان پاسخی است دقیق و اجمالی به این پرسش: داستان درباره چه بود؟ بدیهی است در چنین پاسخی جای توصیف (شخصیت پردازی، صحنه پردازی)، پرداخت (هنری)، لحن، زاویه دید و سایر ویژگی هایی که تنها در مرتبه تفصیل می توانند حضور یابند، خالی است (مستور، ۱۳۸۷: ۱۳). بنابراین، کار بنداری بیشتر از این گونه است، یعنی وی وارد توصیف و پرداخت هنری نشده است. به عبارتی دقیق تر در ترجمه شاهنامه بنداری، از توصیف های طبیعت، وصف جنگ افزارها، توصیف قهرمانان و زیبارویان، شرح آرایش های جنگی، گزارش میدان های نبرد، براعت های استهلال، حتی جملات حکمت آمیز، اثری نمی یابیم و در اغلب موارد فقط به صورت بسیار مختصر بدان ها اشاره شده است.

افزون بر این ویژگی اختصار گونگی، تفاوت های بسیار دیگری نیز بین ترجمه بنداری با متن شاهنامه به چشم می خورد که در ادامه این مقاله بدان ها خواهیم

پرداخت. شاید رعایت اختصار و چکیده گویی بنداری سبب شده باشد که از بیان بسیاری از مطالب که در شاهنامه است، چشم پوشد اما نکته قابل توجه این که گاهی این اتفاق هم افتاده که مطالبی زاید بر مطالب شاهنامه هم در ترجمه بنداری به چشم می خورد؛ یا مواردی یافت می شود که داستانی واحد به طور متفاوت نقل شده است.

در این خصوص دو احتمال قابل طرح است: نخست آن که اختلافات را ناشی از تصرفات بنداری در نقل روایات بدانیم؛ هم چنان که بعضی محققان با ارایه شواهدی بدان اشاره کرده اند و موجب شد که در مجموع بنداری را مترجمی امین ندانند. برای نمونه می توان به دریافت های جناب صادقیان نسبت بدین موضوع اشاره کرد (صادقیان، ۱۳۵۴: ۷). همچنین، فشارکی در باره چند و چون این ترجمه معتقد است: " ترجمه بنداری در عین حال که می تواند حرف آخر را در تحقیق شاهنامه شناسی بزند، از حیث ترجمه، ترجمه ای آزاد به شمار می رود که موارد تلخیص، نقل به معنا، حذف و اضافات در آن کم نیست. گذشته از آن که بدخوانی و بد فهمی گاه موجب شده بنداری مرتکب خطاها و اشتباهاتی گردد (فشارکی ۱۳۷۹: ۵۲).

در مواردی، بنداری - به زعم خود - مطالبی را که فردوسی به طور ناقص نقل کرده، با استفاده از منابعی همچون تاریخ طبری و یا تاریخ حمزه اصفهانی - تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا - و تاریخ مسعودی کامل کرده، به عنوان نمونه، در پادشاهی اردشیر بعد از ترجمه بخشی از رویدادهای زمان او چنین می نویسد:

« قال مترجم الكتاب (بنداری): و مما اغفل الفردوسی -رحمة الله علیه- من وقایع سابور، قلعة اخضر و هی مدینة ..» (و از جمله چیزهایی که فردوسی -رحمة الله علیه- از نقل آن غفلت کرده، داستان قلعه خضر است و آن شهری است...) و در ادامه به توصیف این قلعه می پردازد و همچنین می توان مواردی را یافت که بنداری، مدایح فردوسی در حق محمود را حذف کرده و به جای آن زبان به مدح ممدوح خویش گشوده و یا در مواردی به اقتضای مطالب به آیات قرآن کریم استناد کرده و از این قبیل امور... (صادقیان، ۱۳۵۴: ۷).

البته در اکثر این موارد تصریح دارد که بخش افزوده شده از گفته های خود اوست، اما در مورد بعضی از مطالب همچنان تردید وجود دارد، که مطالب افزوده شده از خود اوست یا در نسخه ای که در اختیارش بوده، وجود داشته است.

احتمال دیگر آنکه، اختلاف های ترجمه بنداری با شاهنامه فردوسی بیش از آنکه ناشی از تصرفات بنداری باشد، ناشی از اختلاف نسخه مورد استفاده بنداری با نسخه های بعدی است و در واقع می توان آن ها را مربوط به دو تحریر متفاوت و از دو خانواده مختلف تلقی کرد (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۷۷).

و همان گونه که محققانی همچون دکتر جلال خالقی مطلق (خالقی مطلق، ۱۳۷۴: ۷۳۳) و دکتر محمدامین ریاحی (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۱۰) گمان کرده اند، دستویس مورد استفاده بنداری تحریر نخست شاهنامه نبوده است؛ بلکه به قرآینی چون اشاره به رقم معروف - ولی غیراصیل و نامعتبر - شصت هزاری، برای بیت های شاهنامه، مدت زمان ۳۰ سال برای نظم آن و نیز اهدای کتاب به محمود، گویا نسخه او آمیزه ای از دو تحریر اول و دوم بوده (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۸۳) و یا آنگونه که دکتر سجاد آیدنلو درباره ایات و عطف گونه ای که خطاب به محمود غزنوی است (در نسخه بنداری هست اما در نسخه های بعدی نیست) می گوید: «شاید فردوسی پس از سال ۳۹۴ هـ ق که به تشویق کسانی شاهنامه را به دربار غزنه فرستاده، بر آن شده تا در تحریر دوم، اثر خود را به نام محمود کند و به آن ایاتی را در عطف محمود بیفزاید، اما در تحریر نهایی شاهنامه، فردوسی به تشخیص خودش یا شاید توصیه و مصلحت دید کسانی، آن بیت ها را به دلیل جنبه عطف و تنبیه آن ها که ممکن بوده بر طبع محمود گران آید، حذف کرده و ایاتی تعلیمی با خطابی عمومی و کلی آورده است (نسخه های امروزی شاهنامه).

با این توصیف به نظر می رسد مطابقت دقیق و موضوعی نسخه های امروزی شاهنامه با ترجمه بنداری بتواند گامی موثر در تکمیل روند نسخه شناسی شاهنامه فردوسی باشد و ما را توانمندتر کند تا بتوانیم به نسخه و نگارش اصلی شاهنامه نزدیک تر شویم.

از آن جا که مقایسه این دو اثر از حوصله یک مقاله بسیار افزون است، بر آن شدیم تا در این پژوهش به مطابقت داستان فرود از آغاز تا کشته شدن فرود از

شاهنامه فردوسی با همین بخش از «الشاهنامه» - ترجمه عربی شاهنامه - اثر بنداری پردازیم. یادآور می شود که اساس مقایسه ما در این تحقیق بر بنیاد شاهنامه فردوسی به تصحیح استاد خالقی مطلق است؛ نتیجه این پژوهش در سه بخش جداگانه به ترتیب زیر عرضه خواهد شد:

الف) کاسته ها: مواردی که در شاهنامه تصحیح دکتر خالقی موجود است، اما در ترجمه بنداری دیده نمی شود.

ب) افزوده ها: مواردی که در ترجمه بنداری وجود دارد، اما در شاهنامه تصحیح دکتر خالقی موجود نیست.

ج) اختلاف در روایت: مطالبی که در هر دو منبع (شاهنامه تصحیح دکتر خالقی و شاهنامه بنداری) وجود دارد، ولی با یکدیگر متفاوت هستند؛ به تعبیری دیگر، تصرفاتی از سوی بنداری روی داده است.

همچنان که پیش از این هم اشاره شد، بیشترین موارد اختلاف مربوط به بند الف است؛ گرچه موارد قسمت های ب و ج نیز قابل توجه هستند.

۲- کاسته ها:

در این قسمت به بیان بخشی از ابیاتی می پردازیم که در شاهنامه خالقی مطلق وجود دارد، ولی در ترجمه بنداری مشاهده نمی شود و بنداری آن ها را کاسته است.

۲-۱- نه بیت ابتدایی داستان فرود (از بیت شماره ۱ تا ۹)

این ابیات در واقع در حکم مقدمه داستان و به مثابه پلی میان داستان فرود و قسمت پیشین یعنی داستان عرض کردن کیخسرو است و در ترجمه بنداری دیده نمی شود. شایان یادآوری است که بنداری در سایر قسمت های ترجمه خود نیز براعت استهلال ها و مقدمه های فردوسی را که اغلب بار عاطفی خاصی هم دارند، سترده یا کوتاه کرده است. این مجموعه با بیت زیر آغاز می شود:

جهانجوی چون شد سرافراز و گرد سپه را به دشمن نباید سپرد
و با بیت زیر پایان می یابد:

چو این داستان سر به سر بشنوی بدانی سر مایه بدخوی

۲-۲- از بیت شماره ۱۲۱ تا ۱۳۶ شاهنامه

در طی این چند بیت تخوار سپاهیان ایران را برای فرود توصیف می کند. وی به عنوان شناسا و شناسنده سپاهیان ایران، در کنار فرود قرار دارد و وقتی که سپاه ایران نزدیک دز فرود می رسند، وی مطالبی را درباره آرایش سپاه ایران و معرفی پهلوانان سپاه ایران بیان می کند و بیشتر جنبه توصیفی دارد. همچنان که پیش از این هم اشاره شد، بنداری در بیشتر موارد در ترجمه خود، توصیفات فردوسی را سترده یا دست کم کوتاه کرده است. همان گونه که در این مجموعه ۱۶ بیتی که با بیت زیر آغاز می شود، این موضوع قابل مشاهده است:

چنین گفت کان پیل پیکر درفش سواران و آن تیغ های بنفش
و با این بیت به پایان می رسد:

درفشی کجا پیکرش دیزه گرگ نشان سپهدار گیو سترگ

شایان یادآوری است که این ۱۶ بیت را بنداری در نیم سطر، چنین ترجمه کرده: ((و هو (تخوار) یخبره و یصف له)) (بنداری، ۱۳۵۱: ۲۰۶).

۲-۳- بیت های شماره ۱۳۹ تا ۱۴۶

از این مجموعه هشت بیتی که به موضوع شیوه برخورد طوس با افرادی که در بالای کوه به نظاره سپاهیان او ایستاده اند، مربوط است، در ترجمه بنداری اثری دیده نمی شود؛ چکیده این موضوع در شاهنامه چنین است:

سپاه ایران از نزدیکی دز فرود، در حال گذر کردن هستند، طوس متوجه حضور دو نفر بالای کوه می شود که در حال نظاره سپاه ایران هستند و دستور می دهد که به بالای کوه بروند و آن دو را شناسایی کنند و می گوید: اگر از لشکریان خودمان هستند، به آن ها دو یست تازیانه بزیند و اگر ترک هستند، یا آنان را دست بسته بیاورید و یا آن ها را بکشید، و اگر از جاسوسان هستند، در دم آن ها را به دو نیم کنید. نخستین بیت این مجموعه با بیت زیر آغاز می شود:

چنین گفت کز لشکر نامدار سواری بیاید همی بی کیار
و با بیت زیر پایان می یابد:

همان جا به دونیم باید زدن فروهشتن از کوه و باز آمدن

از این موضوع همچنانکه اشاره شد، در شاهنامه اثری به چشم نمی خورد.

۲-۴- بیت های شماره ۲۳۷ تا ۲۴۸

این ۱۲ بیت را فردوسی به سفارش های بهرام به ریونیز (داماد طوس) اختصاص داده است که در ضمن آن بهرام از او می خواهد که به جنگ با فرود پردازد؛ این مجموعه با بیت زیر آغاز می شود:

بدو گفت بهرام کای پهلوان مکن هیچ بر خیره تیره روان
و با این بیت پایان می یابد:

بیامد دگر باره داماد طوس همی کرد گردون برو بر فسوس
از محتوای این چند بیت نیز که می توان گفت جزء طرح اصلی داستان نیست یا بنداری آن را جزء طرح اصلی ندانسته ، در ترجمه عربی شاهنامه نشانی نیافتیم.

۲-۵- بیت های شماره ۲۵۳ تا ۲۶۳

در این مجموعه ۱۱ بیتی شاهنامه ، فرود از تخوار درخواست می کند برای مقابله با ریونیز او را راهنمایی کند ، این مطلب با بیت زیر شروع می شود:

بین تا مگر یادت آید که کیست سراپای در آهن از بهر چیست ؟
و با بیت زیر خاتمه می یابد:

چنین با تو بر خیره جنگ آورد همی بر برادرت ننگ آورد
در ترجمه بنداری از این موضوع هم که بیشتر جنبه توصیفی دارد ، نشانی نیست.

۲-۶- بیت های شماره ۲۹۵ تا ۳۱۲

از این مجموعه ۱۸ بیتی نیز که به سفارش تخوار به فرود درباره نکشتن طوس است، در ترجمه بنداری اثری نیست؛ این مجموعه با بیت زیر آغاز می شود:

چنین گفت کار آزموده تخوار که شاهان سخن را ندارند خوار
و پایان بخش این مجموعه نیز بیت زیر می باشد:
فرود از تخوار آن سخن ها شنید کمان را به زه کرد و اندر کشید

۷-۲- بیت های شماره ۳۵۶ تا ۳۸۵

از این مجموعه ۳۰ بیتی که با بیانی نسبتاً دراز آهنگ به بازگشت گیو و نکوهش او از سوی پسرش (بیژن) اختصاص یافته، در ترجمه بنداری نشانی نیست. گویا بنداری قصد داشته که فقط سر خط اصلی رویدادها را ترجمه کند، به همین سبب از گزارش و ترجمه چنین صحنه هایی پرهیز کرده است. این مطلب با بیت زیر از شاهنامه تصحیح شده خالقی مطلق شروع می شود:

برگیو شد بیژن تیز مرد فراوان سخن ها بگفت از نبرد
و با بیت زیر خاتمه می یابد:
و از آن پس بود بارگی صد هزار همه دم پر از گوهر شاهوار

۸-۲- مضمون بیت های شماره ۴۲۶ تا ۴۴۳

از این مجموعه هفده بیتی نیز که به "گفتار اندر خواب دیدن جریره - مادر فرود -" مربوط می شود، در ترجمه بنداری اصلاً نشانی نیست. این قسمت با بیت زیر در شاهنامه تصحیح شده خالقی مطلق آغاز می شود:

چو خورشید تابنده شد ناپدید شب تیره بر چرخ لشکر کشید
و با این بیت پایان می پذیرد:
میان زیرخفتان رومی بیست میامد کمانی کیانی به دست

۹- بیت های شماره ۴۶۲ تا ۴۸۱

این مجموعه ۲۰ بیتی که به دستور فرود به کنیزان، در مورد کشتن خود پیش از تسخیر شدن دژ توسط بیژن و پند و اندرزهای فردوسی مربوط می شود، در ترجمه بنداری اثری از آن ها دیده نمی شود. شایان یاد است که بنداری در ترجمه خود اندرزها و سخنان شخصی فردوسی را که اغلب با حس عاطفی ویژه ای هم بیان شده، نیاورده است، این مجموعه بیست بیتی از این گونه به شمار می رود. در باره این شیوه بنداری یکی از پژوهندگان چنین گفته است: "... تقریباً همه جا سخنان شخصی و عاطفی فردوسی را که تجلی گاه هنر شاعرانه اوست فرو نهاده است..." (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۲).

این موضوع در شاهنامه استاد خالقی مطلق با بیت زیر آغاز می شود:

بشد تا پرستندگان مادرش گرفتند پوشیدگان در برش
و با این بیت خاتمه می یابد:
سرانجام خاک است بالین اوی دریغ آن دل و رای و آیین اوی

شایان ذکر است که بنداری این قسمت را در این عبارت خلاصه کرده:
«فدخَلَ (فرود) ایوانه و رمی بنفسه علی التختِ صریحاً، فلم ینشب ان مات» (بنداری، ۱۳۵۱: ۲۰۸)؛ یعنی: (فرود) به ایوان درآمد و خود را بر تخت افکند و دیری نکشید که جان داد.

۲-۱۰- بیت های شماره ۴۹۱ تا ۴۹۹

در این مجموعه ۹ بیتی بهرام ایرانیان را به سبب کشتن فرود سرزنش می کند و آنان را به باد انتقاد می گیرد. از این موضوع که گویا در طرح اصلی داستان نمی گنجد، در ترجمه بنداری نشانی از آن دیده نمی شود؛ نخستین بیت این مجموعه، بیت زیر است:

به ایرانیان گفت کین از پدر همان خوارتر مرد و هم زارتر
و به بیت زیر ختم می شود:
ز رهام و از بیژن تیز مغز نیاید به گیتی یکی کار نغز

همان گونه که ملاحظه گردید، در ترجمه بنداری صرف نظر از تغییر شیوه بیان فردوسی که اغلب بیانی شاعرانه و ادبی است و چرخاندن آن به یک زبان مستقیم و حرفی، در مجموع ۱۵۰ بیت کاسته شده که در ۱۰ قسمت مجزا در بالا مشخص گردید. دامنه این ستردگی ها از ۸ بیت تا ۳۰ بیت در نوسان بود و در اکثر موارد از این مجموعه ها و موضوع ها که گاهی هم بسیار پر شور و ادبی است و بیشتر هم جنبه توصیفی دارد، در ترجمه بنداری هیچ نشانی دیده نمی شود.

۳- افزوده ها

مطالبی که در ترجمه بنداری وجود دارد، اما در شاهنامه فردوسی نیست؛ برخی از پژوهندگان در باره این وجه از کار بنداری چنین اظهار نظر کرده اند: "بنداری گاه در ترجمه تصرف کرده و چیزهایی از دیگران یا از خود به متن افزوده است. برای تکمیل روایات از حمزه اصفهانی، مسعودی، طبری نقل قول

کرده و یک بار از قول ابو نصر عتبی آورده است و گاه نیز بدون ذکر ماخذ به تکمیل آنچه فردوسی فرو نهاده می پردازد. " (آذر نوش، ۱۳۸۳، دایره المعارف اسلامی، ذیل بنداری).

در زیر به بیان آنچه بنداری به داستان فرود افزوده است، می پردازیم:

۳-۱- عبارت وصفی پیرامون طوس

بنداری در توصیف طوس و وظایف و اختیارات او، هنگام آغاز حرکت سپاه ایران به سمت توران، عباراتی را نقل می کند که در شاهنامه، نسخه خالقی مطلق چنین توضیحاتی به چشم نمی خورد. فردوسی این مطلب را چنین بیان می کند:

سپهد بشد تیز و برگشت شاه سوی گاه با رستم و با سپاه

در این عبارت که بیت شماره ۴۴ از دفتر سوم شاهنامه می باشد، منظور از سپهد، طوس است؛ اما در شاهنامه بنداری ترجمه معادل عبارت "سپهد بشد تیز" را چنین می یابیم:

«و سارَ طوس مُتوجَّهًا نحو توران مقدماً علی جمیع العساکر، مالکا بأمر الملک کیخسرو لزیم الامر، والحل و العقد و الإبرام و النقض» (بنداری، ۱۳۵۱: ۲۰۵).

یعنی: و طوس پیشاپیش سپاه خود پیش راند. به فرمان شاه، کیخسرو زمام امور را به دست گرفته بود و به حل و عقد و ابرام و نقض کارها می پرداخت. همان گونه که مشاهده می شود، توضیحات بنداری بیش از عبارت کوتاه فردوسی است.

۳-۲- موافقت گودرز با تصمیم طوس، بر خلاف فرمان کیخسرو

توضیح آن که: کیخسرو پیش از حرکت سپاه ایران به سمت توران، به طوس و دیگر سپاهیان فرمان می دهد که از راه "کلات" که قلعه سیاوش در آن است، نروند؛ بلکه از راه بیابان - علی رغم سختی راه - رهسپار شوند، اما طوس هنگام رسیدن سپاه بر سر دوراهی، راه کلات را برخلاف فرمان کیخسرو برمیگزیند؛ البته قبل از این تصمیم، گودرز را از نظر خود مطلع می کند. شاهنامه فردوسی در مورد نظر گودرز راجع به تصمیم طوس ساکت است، در حالی که در ترجمه بنداری گودرز نیز با تصمیم طوس همداستان است.

این موافقت در ترجمه بنداری با این عبارت بیان شده: «فواقَّه جوذرُّ علی ذلک و ساروا فیه» (بنداری، ۱۳۵۱: ۲۰۵). یعنی: گودرز گردن نهاد و در آن راه پیش رفتند.

تذکر این مطلب نیز لازم است که: استاد خالقی مطلق، بیت معادل این مطلب را معتبر تشخیص نداده اند و آن را در حاشیه ثبت کرده اند:

بدین گفته بودند(ق:گشتند) همداستان

برین بر نزد نیز کس(ق:کی طوس و نوذر بزد) داستان

۳-۳- بیان ترس فرود از سپاه ایران و مواجهه با آنان

بعد از حرکت سپاه ایران از راه کلات، به فرود اطلاع دادند که سپاهیان برادرت برای کین خواهی به سمت توران روان شدند؛ فرود از این مطلب هراسناک شد و با مادرش جریره، مشورت کرد و جریره او را تسکین داد. بیان ترس و هراس فرود از ایرانیان در شاهنامه نیست، اما در ترجمه بنداری با این عبارت بیان شده:

((فاخبرها بمجی طوس فی عساکر ایران و تخوفه منهم)) (بنداری، ۱۳۵۱: ۲۰۵). یعنی: او (جریره) را خبر داد که طوس با سپاه ایران می آید و گفت که از آن بیمناک است.

۴- تغییر یافته ها

مطالبی که در هر دو منبع یعنی شاهنامه فردوسی و الشاهنامه بنداری دیده می شود، اما در ترجمه بنداری در مقایسه با شاهنامه، به گونه ای دیگر است:

۴-۱- عبارتی از زبان بهرام در وصف طوس

بهرام که از جانب سپاه ایران نزد فرود آمده، از سر نصیحت گری فرود را از جنگ با طوس بر حذر می دارد و در ضمن توصیفاتش از طوس می گوید: که او فردی گردنکش و بی خرد و در عین حال، نژاده است و حتی بر شاه (کیخسرو) و اطرافیانش برای کسب پادشاهی شوریده است؛ چون که آن را حق خود می داند. فردوسی این مطلب را چنین بیان می کند:

ولیکن سپهبد (طوس) خردمند نیست سر و مغز او از در بند نیست

هنر دارد و خواسته هم نژاد نیارد همی بر دل از شاه یاد
بشورید با گیو و گودرز و شاه ز بهر فریبرز و تخت و کلاه
همی گوید از تخمه نوذرم جهان را به شاهی خود اندر خورم
بنداری ترجمه بیت سوم را از این ابیات که در نسخه خالقی در دفتر سوم،
ابیات شماره ۲۰۶ تا ۲۰۹ هستند؛ متفاوت با شاهنامه نقل کرده:

«و لا یلتفت (طوس) الی الملک کیخسرو ذلک الالفتات ولم یرض بخدمته
حتی نابذه جودرز و عزم علی قتاله» (بنداری، ۱۳۵۱: ۲۰۷). یعنی: (طوس) آن
چنان که باید به شاه کیخسرو نمی پردازد، چنان که نخست نمی خواست که به
خدمت آید، تا گودرز به تندی با او سخن گفت و خواست که با او در آویزد.
همچنانکه مشاهده می شود، ترجمه بنداری شوریدن بر طوس را به گودرز نسبت
می دهد، در حالی که شاهنامه، عمل شوریدن را به طوس منتسب می کند.

۲-۴- پیرامون سبب خشم بیژن (پسر گیو) و نبرد وی با فرود

در این ابیات که از بیت شماره ۳۶۰ تا ۳۷۵ از دفتر سوم شاهنامه است، شرح
ماجرای ناکامی گیو در نبرد با فرود و بازگشت او به اردوگاه ایرانیان است که
پس از این ماجرا، بیژن (پسر گیو) لب به سرزنش و انتقاد از پدرش می گشاید که
منجر به تازیانه زدن گیو به بیژن و گفتن سخن های درشت به وی می شود و این
مساله سبب خشم بیژن و انگیخته شدن وی برای جنگ با فرود می شود. این
مطلب در شاهنامه از بیت شماره ۳۶۱ تا ۳۶۶ چنین آمده:

همی گفت گفتارهای درشت	چو بیژن چنان دید بنمود پشت
بر آشفست گیو از گشاد برش	یکی تازیانه یزد بر سرش
بدو گفت نشیدی از رهنمای	که با جنگ اندیشه باید به جای
ترا نیست مغز و نه رای و خرد	مپرورد هر کو ترا پرورد
دل بیژن آمد ز تندی به درد	به دادار دارنده سوگند خورد
که زین را نگردانم از پشت اسب	مگر کشته آیم به کین زرسپ

این در حالی است که بنداری این مطلب را چنین آورده: «فَلَمَّا رَأَى بِيْثْنَ مَا حَلَّ بِأَبِيهِ جِيُو، جَنَّ وَاسْتَفَزَهُ الْغَضْبُ» (بنداری، ۱۳۵۱: ۲۰۸).
یعنی: بیژن، فرزند گیو، از آن چه بر سر پدرش آمده بود، به خشم آمد و ... از کوه (برای جنگ) فرا رفت. در واقع بنداری گفت و گوی بیژن با گیو و تازیانه خوردن بیژن را نقل نکرده و علت عصبانیت و رفتن به جنگ با فرود را ناکامی (و تحقیر) پدرش در جنگ با فرود دانسته است که با گفته فردوسی متفاوت است.
به جز مواردی که در پیوند با تطبیق داستان فرود شاهنامه با ترجمه همین قسمت از شاهنامه بنداری بیان شد، تفاوت چشم گیری در توصیفات و کارکردهای بیانی و بلاغی در مقایسه شاهنامه با ترجمه بنداری قابل طرح است که در مقدمه مقاله بدان اشاره شد و برای پرهیز از دراز آهنگی سخن از گزارش آن ها چشم پوشی گردید.

۵- نتیجه گیری

از مقایسه ۵۲۳ بیتی که به داستان فرود (از ابتدا تا مرگ فرود) مربوط است و در شاهنامه تصحیح شده دکتر خالقی مطلق آمده، با ترجمه شاهنامه بنداری، مطالب زیر به دست آمد:
الف- در مجموع، بیش از ۱۰ مورد (افزون از ۱۵۰ بیت) را بنداری کاسته است.
ب- در مجموع در ۳ مورد بنداری مطالبی را افزوده است.
ج- در مجموع ۲ مورد در ترجمه بنداری یافته شد که با بیان شاهنامه فردوسی متفاوت است.

د- البته باید اضافه کرد که شاهنامه حکیم طوس از نظر بلاغی و بیانی ظرافت ها و لطایف ویژه ای دارد که بی نیاز از شرح و بیان است و جایگاهی در میان آثار ادبی دارد که شاید بتوان گفت به آسانی دست یافتنی نیست؛ بنابراین، از این حیث تفاوت چشم گیری با ترجمه بنداری دارد بگونه ای که می توان گفت قابل مقایسه نیست. نظر خوانندگان گرامی را درباره جایگاه بلاغی شاهنامه به ملاحظه آنچه در این باره، در کتاب "صورت خیال در شعر فارسی" از دکتر

محمد رضا شفیعی کدکنی و "سبک شناسی شعر" از دکتر سیروس شمیسا آمده است، جلب می‌نمایم.

ه - همچنان که در بخش تحلیل مقاله یادآور شدیم، ترجمه بنداری در قیاس با شاهنامه فردوسی همچون نسبت طرح (پیرنگ) داستان است با کل اثر. و در مورد سبب وجود اختلاف بین شاهنامه فردوسی و ترجمه شاهنامه بنداری دو نظر مطرح شد: اختلاف‌ها یا ناشی از اختلاف در نسخه‌ها می‌باشد یا اینکه بنداری با استفاده از منابع دیگر، تصرفاتی در نقل و ترجمه داستان‌های شاهنامه اعمال کرده است. امید است با مقایسه بخش‌های بیشتری از این دو اثر بتوانیم در آینده به نتایج قابل اعتماد تری دست یابیم.

و - همچنان که در متن مقاله نشان داده شد، بیشتر محذوفات بنداری، به بخش‌های توصیفی شاهنامه یا براءت استهلال‌ها و مقدمات داستان‌ها که گویا در نظر وی جزء طرح اصلی به‌شمار نمی‌آمده، مربوط می‌شود. برای نمونه می‌توان به ابیاتی که در شاهنامه در طی آن‌ها تخوار سپاهیان ایران را برای فرود توصیف می‌کند، اشاره کرد.

کتاب نامه

- ۱- آذرنوش، آذر تاش، ۱۳۸۳، "بنداری"، دایره المعارف بزرگ اسلامی تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۶، "ابیاتی محذوف یا گم‌شده از شاهنامه، نارسیده ترنج، اصفهان، نقش نما.
- ۳- بنداری، فتح بن علی، ۱۳۵۱ ه-ق، "الشاهنامه، عبدالوهاب عزام، مصر، دارالکتب المصریه.
- ۴- بنداری، فتح بن علی، ۱۳۸۲، "ترجمه تحریر عربی شاهنامه فردوسی، عبد الحمید آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
- ۵- التونجی، محمد، ۱۴۱۹ق - ۱۳۷۸ه، "المعجم المفصل فی الادب، الجزء الاول، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه

- ۶- جوادی، حسن، ۱۳۸۴، "فردوسی تاجیکستان، www.persian-language.org،
- ۷- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۷۴، "اهمیت و خطر مآخذ جانبی در تصحیح شاهنامه"، ایران شناسی، شماره ۴، صفحه ۷۳۳.
- ۸- ریاحی، محمد امین، ۱۳۷۲، سرچشمه های فردوسی شناسی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۶۶، صور خیال در شعر فارسی، تهران، موسسه انتشارات آگاه، چاپ سوم.
- ۱۰- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۵، سبک شناسی شعر، تهران، نشر میترا، چاپ دوم.
- ۱۱- صادقیان، محمد علی، ۱۳۵۴، "نقد و بررسی شاهنامه بنداری (الشاهنامه)"، خرد و کوشش، شماره ۱۷.
- ۱۲- فردوسی، ابو القاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، جلال خالقی مطلق، جلد سوم، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۳- فشارکی، محمد ۱۳۷۹ "بنداری اصفهانی و ترجمه شاهنامه" مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۵۱-۶۴
- ۱۴- مستور، مصطفی، ۱۳۸۷، مبانی داستان کوتاه، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم.
- ۱۵- مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۳، دایرة المعارف فارسی (ج اول از الف - س)، تهران، امیر کبیر، کتاب های جیبی.